

تقویت نهادهای مدنی سبب خوشبینی است

گفت و گو از: منوچهر دین پرست

منبع: روزنامه اعتماد، ویژه نامه هفتگی، روز شنبه، ۹۲/۷/۲۷

در جمع بندی سمت گیری یا جهت گیری متولیان امور فرهنگی به طور عمده یا در سطح کلان به دو خاستگاه برمی خوریم. خاستگاه گروهی که با نگاه تساهل و تسامح به حوزه فرهنگ می نگرند و قایل به جبری بودن فرآیند تحول فرهنگی هستند و این حوزه را مدیریت ناپذیر و رها می دانند. این گروه بر این اعتقادند که نباید در جهت هدایت فرهنگ گام برداشت و اصولاً معتقدند نمی شود کاری کرد. این طیف در مسائل جدید از قبیل «جهانی سازی» در موضعی کاملاً منفعلانه به بهانه جهانی شدن فرهنگ، خود را در مسیر حرکت توفنده آن قرار داده اند. بنابراین حرکت آنها نه مبتنی بر آرمان است و نه چشم اندازی برای آن متصور هستند. بنابراین در نهایت هدف گذاری لازم نیز از سوی این گروه صورت نمی گیرد و در مرحله اجرا نیز با تساهل و تسامح بدون توجه به مبانی فرهنگی، بیشتر تابع عرفی کردن امور هستند. خاستگاه گروه دوم در سر دیگر طیف فرهنگی قرار دارد که قایل به سخت گیری زیاد و تفکر کنترل آمیز و نظارت بسیار دقیق در همه زمینه های فرهنگ عمومی و حتی اخلاق شخصی هستند. برخلاف گروه نخست این گروه از ترس هضم شدن در جریان جهانی فرهنگ، تلاش می کند داشته های گذشته خویش را محصور در قالب های خاص کند تا از حرکت توفنده جهانی سازی فرهنگی بتواند در امان باشد. این گروه نیز هرگز توانایی قابلیت تبدیل آرمان ها را به اهداف و سپس به برنامه ندارد و در نهایت در حیطه اجرا عقب می ماند. خوشبینانه ترین حالت برای مجریان معتقد به این تفکر، در پیش گرفتن سیاست حفظ وضع موجود است. بررسی این دو نگاه از بعد تئوریک و عملکرد اجرایی متولیان امور فرهنگی با تکیه بر همین دو دیدگاه، حرکت به سمت سیاست فرهنگی که عاری از هرگونه افراط و تفریط باشد و با جهت گیری اعتدال فرهنگی آغاز شود را ضروری می سازد. به عبارت دیگر اعتدال فرهنگی نقطه گرانگاه سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی است. در واقع خاستگاه اعتدال فرهنگی مبتنی بر نظر و سلیقه شخص نیست بلکه برگرفته از متن اسلام است زیرا اسلام دین اعتدال است و فرهنگی که تمام زوایای آن لزوماً باید براساس ایدئولوژی اسلامی هدف گذاری و اجرا شود جوهره آن امری غیر از اعتدال نخواهد بود و از سویی مدل حکومتی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، مدلی تک ساختی نیست که به مقوله فرهنگ نگاهی تک سویه داشته باشد براین اساس هیچ مقوله یی در این نظام سیاسی جدا از فرهنگ و لوازم آن نباید هدف گذاری و برنامه ریزی شود. در واقع فرهنگ اکسیر بخش های دیگر است. به شرط آنکه برپایه اعتدال عمل شود. در این گفت و گو سعی شده تا بحث اعتدال فرهنگی را مورد بحث و بررسی قرار دهیم و وجوه تمایز آن را با دوره هشت سال گذشته باز گوئیم. دکتر دباغ در بحث اعتدال فرهنگی معتقد است اعتدال فرهنگی بدین معناست که آستانه تحمل دولت بالاتر رود و اهالی قلم و هنر با فراغت و امیدواری بیشتری کار کنند و تولیدات فرهنگی خویش را به جامعه عرضه کنند؛ اصل بر اثبات گذاشته شود و ممیزی به حداقل برسد.

بحث از اعتدال با روی کار آمدن دولت روحانی بسیار مورد توجه قرار گرفت. شما چه تصور و معنایی از اعتدال فرهنگی دارید و جایگاه اعتدال فرهنگی را در چه مقامی صورت بندی می کنید؟

همان‌طور که اشاره کردید با روی کار آمدن دولت روحانی که موسوم است به دولت «تدبیر و امید»، مفهوم «اعتدال» در ادبیات سیاسی و فضای فرهنگی کشور مورد توجه قرار گرفته است. آن‌طور که از گفتار سیاسی دکتر روحانی و همکاران ایشان بر می‌آید، اعتدال در قلمرو سیاست عبارت است از فرو نهادن ماجراجویی‌های سیاسی و با جهانیان از در مصالحه و تعامل وارد شدن نه بر طبل خشونت و نزاع کوبیدن.

اعتدال سیاسی متضمن اعلان مواضع است به نحو سنجیده و حکیمانه و در عین حال از اصول خود عدول نکردن، به نظرم مصاحبه اخیر وزیر محترم خارجه با شبکه «ای بی سی» امریکا مصداقی است از این حضور در عرصه جهانی. از اعتدال سیاسی که در گذریم، آنچه از اعتدال در حوزه فرهنگ می‌فهمم، عبارت است از به کار بستن اصل مدارا و تساهل و تسامح و به رسمیت شناختن و به بازی گرفتن کنشگران این حوزه به نحو اکثری و اغلبی، دست کم این امر یکی از مولفه‌های مهم «اعتدال فرهنگی» است. همه شهروندان را به یک چشم نگرستن و حقوق بنیادین لایتخلف آنها را به حساب آوردن و لحاظ کردن از دیگر مقومات «اعتدال فرهنگی» است. چون شما اشاره کردید به بحث از اعتدال در دولت جدید، در اینجا مشخصا از سیاست‌هایی که دولت می‌تواند در عرصه فرهنگ در پیش بگیرد، سخن می‌گویم.

در واقع، به عنوان یک شهروند که عضوی از خانواده بزرگ فرهنگ در این کشور است، درک خویش از مقوله «اعتدال فرهنگی» را توضیح می‌دهم. تصورم این است که اعتدال فرهنگی بدین معناست که آستانه تحمل دولت بالاتر رود و اهالی قلم و هنر با فراغت و امیدواری بیشتری کار کنند و تولیدات فرهنگی خویش را به جامعه عرضه کنند؛ اصل بر برائت گذاشته شود و ممیزی به حداقل برسد.

به نظر می‌رسد شما بر آثار و تولیدات فرهنگی بیشتر تمرکز دارید. یعنی کنشگران فرهنگ بیشتر بتوانند آثارشان را در عرصه فرهنگ به‌ظهور برسانند. اما من می‌خواهم گریزی به نکته‌ی بزنم. یکی از مسائل که در کشور ما همچنان حضور داشته این بوده که افراد معتدل با افراد تندرو غالباً در کشاکش بودند و هر از چندگاهی برخی از این دو عده بر مسند قدرت تکیه زده‌اند. به نظر شما آیا بحث اعتدال در سابقه فرهنگی کشور ما حضور داشته است؟ یا اینکه ما امروز نیاز جدیدی به بحث اعتدال فرهنگی داریم و بالطبع به این موضوع بیشتر می‌پردازیم؟

تصور می‌کنم سر بر آوردن مقوله اعتدال فرهنگی حاصل سیاست‌های هشت سال گذشته است؛ به‌ویژه اتفاقاتی که در حوزه فرهنگ و سیاست‌های کلان فرهنگی رخ داده است.

یعنی شما معتقدید بحث اعتدال واکنشی به عملکرد سیاسی و فرهنگی دولت آقای احمدی‌نژاد بوده است؟

بله. بحث از اعتدال و تساهل و تسامح نسبت به اهالی فرهنگ در آن روزگار بروز و ظهور چندانی نداشت و به محاق رفته بود. در ابتدای روی کار آمدن دولت و دوران وزارت آقای صفار هرنندی، سیاست‌های فرهنگی دیگری بر صدر نشست و قدر دید. در دوران هشت‌ساله‌ی که سپری شد، فراوان از مترجمان و مولفان و ناشران می‌شنیدم که با مشکلات عدیده برای انتشار محصولات دست و پنجه نرم می‌کردند؛ برخی از این تزییقات را شخصا تجربه کرده‌ام.

اگر اجازه بدهید بیشتر به کالبدشکافی این قضیه پردازیم. من می‌خواهم به لایه معرفتی پی‌بیرم که باعث شد بستری برای روی کار

آمدن چنین تفکری مهیا شود. ما در دوره آقای خاتمی با چنین مشکلاتی روبه‌رو نبودیم چرا در آن دوران این پایه به جد پی‌ریزی نشد که بعداً با مشکلات عدیده روبه‌رو نشویم؟

این امر بر می‌گردد به ایده‌های آقای خاتمی و نگرش ایشان به مقوله فرهنگ؛ انصافاً شخص رییس‌جمهور و وزیر فرهنگ دولت اصلاحات به اجرای سیاست‌های متساهلانه در قلمرو فرهنگ عقیده داشتند.

ایشان بر این باور بودند که دولت باید در حوزه فرهنگ نقش نظارتی داشته باشد، نه نقش ارشادی و هدایتی. مطابق با همین ایده، تا جایی که مقدور بود، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی را در آن دوران به نیکی سامان بخشیدند، خصوصاً در دوران وزارت آقای مهاجرانی.

ولی این نگاه طرد شد و به کناری رفت و ساختار توانست چنین نگاهی را تحمل کند؟

بله، همین‌طور است. در عین حال متأسفانه در دولت آقای خاتمی نهادهای مدنی و فرهنگی پیگیر و قدرتمندی هم شکل نگرفت؛ اگر این امر در جامعه مدنی محقق می‌شد، اوضاع به نحو دیگری پیش می‌رفت و رقم می‌خورد.

به نظر شما اگر نهاد مدنی و جامعه مدنی در کشور ما قوی بود چنین شیوه‌ی بر کشور حاکم نمی‌شد؟

حداقل کمتر می‌شد. به‌طور مثال انجمن روزنامه‌نگاران بود که فعالیت زیادی هم داشت، اما با مشکلات و موانع عدیده‌ی هم روبه‌رو بودند که کار را سخت می‌کرد. اگر ما در جامعه مدنی، اتحادیه ناشران قوی‌ای داشتیم که حقوق ناشران و مولفان و مترجمان را مجدانه پیگیری می‌کردند، وضعیت فرهنگی بهتر می‌داشتیم. در عین حال، به خاطر داشته باشیم که چنان‌که آوردم، بعد نظارتی دولت اصلاحات پررنگ‌تر از بعد هدایتی‌اش بود.

ما اکنون در مقطعی قرار داریم که بسیار به آینده امیدواریم و این امید بسیار رخ نشان داده است. به نظر می‌رسد در بحث اعتدال فرهنگی جایگاه عده‌ی بسیار باید پررنگ باشد و آن هم روشنفکران هستند که اگرچه روشنفکران به چند دسته تقسیم می‌شوند و من قصد ندارم چندان وارد بحث دسته‌بندی روشنفکران بشوم اما باید به دقت نگریم که عده‌ی از این دسته از کشور رفته‌اند شما وظیفه این عده را چطور متصور هستید و براساس چه پروتکلی باید حرکت کنند؟

آنچه می‌توانم بگویم این است که امیدوارم مجال پدید آید تا آرا و نظرات مختلف طرح شود و سیاست‌گذاران فرهنگی بتوانند بر اساس کنش و عقل جمعی تصمیم بگیرند و حرکت کنند. اما گفتید که امیدی پدید آمده، من هم بر این باورم، اگرچه اکنون در ایران زندگی نمی‌کنم اما خوشبختانه بسیار در رسانه‌ها و فضای مجازی و حقیقی خوانده و شنیده‌ام که فضای روح‌بخش و چشم‌نواز و پر از امیدی در کشور پدید آمده است.

امیدواریم که خدای ناکرده امید مردم، ناامید نشود. ما جامعه جوانی داریم که بسیار می‌تواند در عرصه فرهنگی فعال و پرتلاش باشد؛ از سوی دیگر این جامعه جوان می‌تواند در جای خود تاثیرگذار هم باشد.

عمیقاً بر این باورم که شکل‌گیری و احیای نهادهای مدنی و صنفی می‌تواند ضمانت‌کننده تداوم این امید پدید آمده باشد.

به عبارتی شما معتقدید که وظیفه روشنفکران در این برهه تقویت نهادهای مدنی که در دوره گذشته بسیار لاغر و نحیف شده‌اند،

است؟

بله، همین‌طور است. به‌ویژه روشنفکران می‌توانند، در کنار عرضه محصولات فرهنگی خود به جامعه، اهمیت این مورد را گوشزد کنند و سندیکا‌های فرهنگی و صنفی را تقویت کنند و شهروندان را به اهمیت این موضوع بیشتر آگاه کنند، تا شهروندان اهمیت آن را دریابند و مطابق با آن در زندگی اجتماعی و مدنی خود عمل کنند. هرچه قدر نهادهای مدنی و صنفی قوی‌تر باشند، به‌نحو کارآمدتری می‌توانیم ایده اعتدال فرهنگی را پیش ببریم.

در عین حال، اهالی فرهنگ می‌توانند از طریق نهادهای مدنی و صنفی، سیاست‌های فرهنگی دولت را رصد کنند و نقاط ضعف و قوت آن را همدلانه طرح کنند تا رفته‌رفته به سوی نهادینه شدن اعتدال فرهنگی حرکت کنیم. از سوی دیگر توقع داریم دولت اعتدال و تدبیر، بعد نظارتی کار را بر بعد هدایتی ترجیح دهد. این بحث یک رابطه تعاملی و دو سویه است و نمی‌توان تک‌بعدی به آن نگاه کرد. بنابراین از یک‌سو روشنفکران به تقویت نهادهای مدنی می‌پردازند و از سوی دیگر دولت با تقویت بعد نظارتی به جای هدایتی، مجال را برای تقویت نهادهای مدنی فراهم می‌کند.

برخی از سخنان اخیر وزیر محترم فرهنگ و ارشاد درباره وضعیت ممیزی در کشور، دلگرم‌کننده است و نویدبخش در رسیدن روزهای بهتری برای اهالی فرهنگ.

برای اینکه به تجربه تلخی که بر سر گفت‌وگوی تمدن‌ها و جامعه مدنی آمد دچار نشویم و بحث اعتدال بتواند سربلند باشد به نظر شما بحث اعتدال فرهنگی باید از چه آسیب‌هایی مصون بماند؟

بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها یک نظریه بود که آقای خاتمی آن را در سازمان ملل طرح کردند که خوشبختانه مورد اقبال جامعه جهانی قرار گرفت. چنان‌که درمی‌یابم، تاسیس و تقویت نهادهای مدنی تنها راه برای جلوگیری از تکرار آن تجارب تلخ است. دولت‌ها می‌آیند و می‌روند؛ دولت تدبیر و امید هم چهار سال و نهایتاً هشت سال عمر می‌کند و می‌رود و بدل به بخشی از تاریخ سیاسی کشور ما می‌شود. اما اگر نهادهای مدنی قوی و مستحکم شکل بگیرند، عمر درازی خواهند داشت و حیات و ممات آنها در گرو آمدن و رفتن فلان و بهمان دولت نخواهد بود. اگر نهادهای مدنی جدی و سندیکا‌های متعددی داشته باشیم، می‌توانیم به آینده فرهنگی کشور خوشبین باشیم. خوشبختانه با نسیم اعتدالی که در کشور وزیدن گرفته، می‌توانیم نهال‌های فرهنگی خوبی بکاریم که در آینده نه‌چندان دور به درخت‌های تنومندی بدل شوند تا تندباد حوادث آنها را سرنگون نکند. باید بدین امر عنایت بسیار داشته باشیم و از مجال پدیدآمده نهایت استفاده را ببریم تا آن تجارب تلخ دوباره تکرار نشود: «صبا گر چاره داری وقت، وقت است». تفاوت دوران فعلی با دوران آقای احمدی‌نژاد در این است که دولت پیشین باوری به اهمیت و نقش جامعه مدنی نداشت و براین اساس رفتار نمی‌کرد و به کنشگران مدنی مستقل از دولت، بهای چندانی نمی‌داد.

این گفت‌وگوی من و شما اگر سال پیش مطرح می‌شد، راه به جایی نمی‌برد، چرا که عزمی برای جدی گرفتن و تقویت نهادهای مدنی در میان نبود.

اکنون خوشبختانه، دفتر سیاست ورق آشکاری خورده و دولتی بر سر کار آمده که به این امور باور دارد و بر روش اعتدال تاکید دارد. باید از تجارب و ناکامی‌های گذشته درس گرفت و قدر این دوران را دانست و از آن نهایت استفاده را برد و با سودای سربالا به نهادسازی اهتمام ورزید:

زین روش بر اوج انور می‌روی

ای برادر گر بر آذر می‌روی